

مفهوم‌شناسی، تاریخچه و دوره‌های استشراق

دکتر محمدحسن زمانی

عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی

تعریف استشراق

واژه‌شناسی Orientalism

«استشراق» یعنی شرق‌شناسی و «خاورشناسی» ترجمه اصطلاح انگلیسی «Orientalism» است.

گرچه واژه «orient» و «east» هر دو به معنی «شرق» است، «east» غالباً به معنی جهت شرقی هر چیز به کار می‌رود و گاهی ممکن است به معنای «مشرق زمین» استعمال شود، و کلمه «orient» غالباً به معنای سرزمین‌های واقع شده در شرق دریای مدیترانه و اروپا است؛^۱ شاید به همین جهت شرق‌شناسی و مستشرق از کلمه دوم اقتباس شده و اصطلاح «Orientalism» و

چکیده

در این نوشتار، نخست معنای واژه «استشراق» بررسی و تعریف خاص آن - اسلام‌شناسی غیرمسلمانان - بیان شده و سپس تاریخچه شرق‌شناسی و شش مرحله آن به کاوش گذاشته شده است که از آغاز روابط سیاسی شرق و غرب و رقابت تمدن‌های آن‌ها شروع می‌شود و در ادامه، آشنایی غربی‌ها با اسلام و نقدنویسی انفرادی علیه آن، ترجمه قرآن، دفاع کلیسا و جنگ‌های صلیبی و انتقال علوم و تمدن اسلامی به غرب به بحث گذاشته شده است. (تذکر: چهار مرحله دیگر شرق‌شناسی در مقاله بعدی بررسی می‌شود).

کلید واژه‌ها: قرآن، استشراق، غرب، اسلام، جنگ‌های صلیبی، انتقال علوم و تمدن.

«Orientalist» رواج یافته است؛ البته در ترجمه «Orientalism» به «شرق‌شناسی»، اندکی مسامحه وجود دارد؛ زیرا پسوند «al» بر شناخت اشیایی دلالت دارد که «متعلق به شرق» است نه شناخت خود «سرزمین مشرق»، مگر آن که مفهوم واژه «شرق» را اعم از سرزمین و همه متعلقات آن بدانیم.

آغاز پیدایش واژه استشرق

این واژه «Orientalist» در آغاز سال ۱۷۶۶ م. در موسوعه‌ای لاتینی، درباره «پدر بولینوس» به کار برده شد^۲ و یا طبق نظر برخی نویسندگان، سال ۱۷۷۹ یا ۱۷۸۰ اولین کاربرد را در انگلستان^۳ داشته است، سپس در سال ۱۷۹۹ به زبان فرانسه و در سال ۱۸۳۸ به فرهنگ آکادمی فرانسه^۴ و در سال ۱۸۱۲ م. به فرهنگ آکسفورد وارد می‌گردد.^۵

مشکل تعریف

وجود جلوه‌های گوناگون شرق‌شناسی در دوره‌های مختلف تاریخی و مناطق متعدد موجب شده که هر نویسنده‌ای برای استشرق تعریفی خاص ارائه نماید که با مشاهدات و معلومات خودش منطبق باشد؛ به همین دلیل تعریف‌های فراوان و متفاوت از سوی دانشمندان

ارائه شده است، به گونه‌ای که برخی کارشناسان استشرق^۶، تدوین یک تعریف دقیق جامع و مانع را برای استشرق محال دانسته‌اند.

محدوده جغرافیایی استشرق

۱. کوچک‌ترین محدوده استشرق، در فرهنگ آکسفورد تعریف شده است؛ زیرا این فرهنگ محدوده جغرافیایی خاور دور، یعنی چین و ژاپن را هدف شرق‌شناسی قرار داده است؛ از این رو، یکی از معانی رایج «Orientalist» را انسان ژاپنی و چینی معرفی کرده است:

Person From the Japan or china^۷

۲. در گسترده‌ترین محدوده استشرق، تمام کشورهای مشرق زمین و آسیا اعم از خاور میانه، دور و نزدیک - که در شرق اروپا و دریای مدیترانه قرار دارند، اعم از کشورهای اسلامی و غیراسلامی - به عنوان عرصه شرق‌شناسی غربیان معرفی شده است، چنان که دیکشنری مفصل دائرة المعارف نیوجرسی آمریکایی چنین تعریف می‌کند:

The countries to the Ea(st) ^۸

«and SEA of the mediterranean

۳. جدیدترین محدوده جغرافیایی استشرق، جغرافیای دینی است، مستشرقانی

محدوده معرفتی استشرق

شرق شناسان در دوران‌های مختلف و با گرایش‌های متنوع به مکتب‌های متفاوت شرق شناسی، از زاویه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی به شرق می‌نگریستند و هر گروه از آنان در موضوع‌های خاصی از شرق پژوهش می‌کردند:

۱. اطلاعات جغرافیایی و تاریخی شرق

بسیط‌ترین نوع استشرق، بررسی پیرامون تعداد آبادی‌ها، شهرها و روستاهای هر کشور شرقی، رشته کوه‌های مهم، رودخانه‌ها، دریاها، دریاچه‌های معروف، نوع کشاورزی، صنعت، معادن، ذخایر و تاریخ گذشته آن سرزمین‌هاست.

بسیاری از کتاب‌های مستشرقان درباره همین موضوعات نگاشته شده و کهن‌ترین آن‌ها سفرنامه‌های جهانگردان غربی است که در قرون گذشته به جمع آوری و تدوین و نشر مشاهدات خویش می‌پرداختند، تعریف پیشین دیکشنری نیوجرسی نیز بیانگر همین تعریف است.

۲. زبان، هنر، ادبیات و دیگر ویژگی‌های

کشورهای شرقی

این بخش از شرق شناسی، افزون بر این که حجم قابل توجهی از فعالیت مراکز استشرق را تشکیل می‌دهد و رشته‌ها و

که با انگیزه دینی تیشیری مسیحیت یا یهودی‌گری و احیاناً با انگیزه استعماری ضد اسلامی پژوهش‌های خاورشناسی را انجام داده‌اند، مرزهای جغرافیایی زمین شناسی را کنار نهاده، مرزهای جغرافیایی دینی را جایگزین نموده‌اند و محدوده جغرافیایی استشرق را فقط سرزمین‌های مسلمان نشین دانسته‌اند.

ماکسیم رودنسون - مستشرق بزرگ قرن

بیستم - استشرق را چنین تعریف می‌کند: «اتجاه علمی لدراسة الشرق الاسلامی و حضارته؛ یعنی جهت‌گیری علمی برای بررسی سرزمین‌های اسلامی مشرق زمین و تمدن آنان.»

۴. گرچه وجود واژه «الشرق» در این تعریف محدود کننده منطقه جغرافیایی است، از تأکید بر قید «اسلامی» می‌توان دریافت که هرجا این ملاک و هدف اسلام شناسی وجود داشته باشد، مقتضای حضور عملیات استشرق در آن جا وجود دارد، بر این اساس، کلیه سرزمین‌های مسلمان نشین جهان حتی در آفریقا، اروپا و آمریکا نیز مورد بررسی مستشرقان متأخر قرار می‌گیرد، در این صورت، نوع چهارمی از محدوده جغرافیایی برای استشرق ترسیم خواهد شد.

دانشکده‌های شرق شناسی و زبان‌های متکفل آن هستند، مقدمه گریز ناپذیری برای تربیت مستشرق و امکان بررسی و پژوهش‌های مستقیم مستشرقان در کشورهای شرقی است.

آکسفورد، عمده محدودۀ معرفی استشرق را «زبان و هنر» شرقیان و سپس دیگر ویژگی‌های کشورهای شرقی بیان می‌کند و مستشرق را چنین معرفی می‌نماید:

«The person who studies the language'arts'etc of oriental countries»^{۱۰}

و دائرة المعارف نیوجرسی نیز در یکی از تعریف‌ها، محدوده شرق شناسی را «زبان و ادبیات» شرقیان می‌داند:

«Oriental Languages' Literature»^{۱۱}

۳. تمام علوم، فنون و تمدن شرقیان

این تعریف وسیع‌ترین پهنه دانش شرق شناسی را نشان می‌دهد که شامل زبان‌های شرقی، دانش جغرافیایی جمعیت شهرها، آبادی‌های کشورهای شرقی، نژادها، قبایل، انواع لهجه‌ها، آداب و سنن ملی، تمدن و تاریخ تطور تمدن آنان، خرافه‌ها، پیشرفت‌های علمی، باورها، ادیان، مذاهب، مکاتب فکری، انواع حکومت‌ها و روحیات مردم مشرق زمین است.

آنچه امروز مورد نظر عموم مراکز علمی و دانشکده‌ها و رشته‌های تخصصی خاورشناسی در جهان می‌باشد، همین مفهوم عام و گسترده است.

المنجد می‌نویسد: «الاستشرق: العلم باللغات و الاداب و العلوم الشرقية»^{۱۲} منیر البعلبکی در المورد چنین تعریف می‌کند: «Orientalist المستشرق الدارس للغة الشرق و فنونه و حضارته»^{۱۳}

دائرة المعارف نیوجرسی آمریکا نیز در یک تعریف، همین مفهوم عام (حالات و طرز فکر و اختصاصات مردم مشرق) را مطرح کرده است.

Peculiraty or idiosyncrasy _ or

۱. «the oriental peoples.

۲. «the character of ...»^{۱۴}

یعنی صفات اختصاصی، حالات و طرز فکر مردم شرق و نیز سیره و ساختار آنان. با ملاحظه تعریف‌های متفاوت یاد شده، می‌توان حدس زد که حرکت خاورشناسی در آغاز شاید فقط اطلاعات جغرافیایی و تاریخی و زبان اقوام شرقی را مورد نظر قرار داده باشد، اما به تدریج همه شئون فرهنگی اعم از ادیان، مذاهب، باورها، سنت‌ها، مراسم، هنر، ادبیات، گرایش‌ها، قومیت‌ها، تمدن‌ها، حساسیت‌ها

و آداب ملت‌های مشرق زمین را فرا گرفته است، و به همین جهت، به کسی «مستشرق» می‌گویند که مجموعه‌ای از این اطلاعات یا بخشی از آن‌ها را داشته باشد.

۴. اسلام‌شناسی

گرچه اسلام‌شناسی بخشی از دانش عام شرق‌شناسی است، جمع زیادی از مستشرقان در طول تاریخ هزار ساله استشراق و بلکه از قرن هفتم میلادی تا عصر حاضر، پژوهش‌های خویش را روی «اسلام‌شناسی» و بررسی و شناخت قرآن، سنت و احادیث، تاریخ و سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خلفاء و امامان و پیشوایان مذاهب اسلامی، عالمان برجسته تاریخ اسلام، جنبش‌های اسلامی، جمعیت‌های مسلمان و مراکز استقرار آن‌ها در سطح جهان، نقاط قوت و ضعف معارف اسلامی اعم از عقاید، فقه، اخلاق، فلسفه و عرفان، عناصر خطر آفرین و جنبش‌زای معارف اسلامی، نقاط آسیب‌پذیر دین اسلام و امت مسلمان متمرکز کرده و به شناسایی و نقد و تحلیل آن‌ها پرداخته‌اند و استنتاجات خویش را متمرکز ساخته‌اند. دغدغه امروز علمای دینی و دانشمندان مصلح اسلامی و مدافعان دلسوز فرهنگ

اسلام دقیقاً شناخت و نقد همین نوع استشراق خاص، یعنی «اسلام‌شناسی غربیان» است و مقصودشان از «استشراق»ی که در حوزه‌های دینی و دانشگاه‌های اسلامی به نقد آن می‌پردازند، دقیقاً فقط همین نوع استشراق خاص، یعنی شیوه اسلام‌شناسی غربیان می‌باشد؛ به طوری که این واژه اصطلاح خاصی در مجامع علمی اسلامی شده است، برخی نویسندگان و متخصصان استشراق همین تعریف را برگزیده‌اند.^{۱۵} شاید تعریف مستشرق بزرگ ماکسیم رودنسون ناظر به همین نوع باشد:

«الاستشراق اتجاهٌ علميٌّ لدراسة الشرق الاسلامي و حضارته»^{۱۶}

ملیت مستشرق

مستشرق اغلب به شرق‌شناسانی گفته می‌شود که دارای ملیت غربی اروپایی یا آمریکایی باشند، اما از آن جا که جمعی از اسلام‌شناسان غیر مسلمان کشورهای شرقی مانند چین و ژاپن و هند همگام با اسلام‌شناسان غربی به پژوهش و داوری مثبت و منفی پیرامون اسلام، قرآن، مسلمانان و ویژگی‌های کشورهای اسلامی پرداخته‌اند و تلاش‌های علمی هر دو گروه دارای ماهیت واحد است و از سوی دیگر، آثار علمی هر دو گروه

با ملاک یکسان در دستور کار نقادی اندیشمندان مسلمان قرار گرفته و تفاوت ملیتی و جغرافیایی آنان هیچ نقشی در نظر آنها ندارد، خصوصیت «غربی بودن» مستشرق جای خویش را به ویژگی «غیر مسلمان بودن» داده است، بر این اساس، برخی نویسندگان مسلمان نام مستشرق را به هر «اسلام شناس غیر مسلمان اعم از غربی و شرقی» گذارده‌اند.^{۱۷}

دکتر عبدالمنعم فؤاد - استاد دانشگاه الازهر و دانشگاه امام محمد بن سعود ریاض - می‌نویسد:

«نویسندگانی که در تعریف «استشرق» عنصر غربی بودن نویسنده یا شئون و ابعاد غیر دینی کشورهای شرقی و پژوهش‌های آنها را درباره غیر اسلام دخیل دانسته‌اند، عمدتاً به تاریخ و پیشینه پدیده استشرق توجه داشته‌اند؛ اما آنچه اینک معرکه نزاع استشرق معاصر بین ما و مستشرقان است، فعالیت‌های علمی و تبلیغی دشمنان اسلام برای تشکیک در معارف اسلامی و تضعیف ایمان مسلمانان است؛ زیرا مگر کتبی که دانشمندان غیر

مسلمان در ژاپن، چین، کره، هند، کشورهای جنوب شرق آسیا و مانند آنها درباره اسلام و قرآن و مسلمانان نگاشته‌اند، هم‌رنگ و هم جهت با کتب دانشمندان غربی اسلام شناس نیست و آیا اهداف مشترک را تعقیب نمی‌کنند؟»^{۱۸}

چنان که دکتر احمد عبدالحمید غراب نیز همین تعریف را برگزیده است.^{۱۹}

یکی دیگر از صاحب نظران معاصر می‌نویسد:

«الاستشرق هو اشتغال غیر المسلمین بعلم المسلمین بغض النظر عن وجهه المشتغل الجغرافية و انتمائاته الدينية و الثقافية و الفكرية، و لو لم یكونوا غربیین»^{۲۰}

ادوارد سعید سه تعریف را از سه دیدگاه برای استشرق مطرح کرده است:

الف. نوعی تبیین آکادمیک شامل: انسان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ شناسی و زبان شناسی شرقیان.

ب. نوعی سبک فکری بر مبنای تمایز بود شناختی و اختلاف بنیادین شرق و غرب در نوع حماسه‌ها و آداب و رسوم و مقدراتشان.

ج. یک نهاد ثبت شده و سبک غربی برای ایجاد سلطه غرب بر شرق.^{۲۱} با توجه به توضیحاتی که تاکنون ارائه شد، می‌توان برای استشراق دو تعریف عام و خاص ارائه کرد:

الف. تعریف جامع و عام

استشراق یعنی مجموعه تلاش‌های علمی غربیان برای شناسایی و شناساندن کشورها و شرایط جغرافیایی، منابع، معادن، تاریخ، قومیت‌ها، زبان، ادبیات، هنر، آداب، سنن، عادات، فرهنگ، باورها، ادیان، تمدن‌ها، ویژگی‌های روان‌شناختی، حساسیت‌های روحی، ابعاد خطرناک و نقاط آسیب‌پذیر مردم آن کشورهای مشرق زمین که خاور دور تا خاور نزدیک و شرق دریای مدیترانه و حتی سرزمین‌های دیگر اسلامی در آفریقای شمالی و دیگر نقاط جهان در جهت کشف ثروت‌های مادی و معنوی آنان برای تأمین منافع غربیان.

تعریف یاد شده گرچه مفصل است، اما جامع می‌باشد.

ب. تعریف خاص

استشراقی که مورد نظر و نقد عالمان اسلامی و دستور کار نوشته حاضر است، فقط حوزه خاصی از تلاش‌های استشراقی

را مد نظر قرار داده که عبارت است از: «اسلام‌شناسی توسط غیر مسلمانان».

تاریخچه استشراق

آرای صاحب نظران

نویسندگان راجع به آغاز شرق‌شناسی غربیان آرای گوناگونی ارائه داده‌اند: گروهی برآنند که شرق‌شناسی رسمی از قرن ۱۸ میلادی آغاز شده است؛ زیرا واژه «Orientalism» در نیمه دوم قرن ۱۸ در فرهنگ کشورهای غربی وارد شد. برخی معتقدند که جریان شرق‌شناسی از قرن ۱۶ میلادی در اروپا آغاز شده است؛ زیرا نهادهای شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی در کشورهای اروپایی و آمریکایی در طول چهار قرن اخیر تأسیس شده است.

عده‌ای می‌گویند که غرب از قرن ۱۴ م. پس از جنگ‌های صلیبی به فکر افتاد تا به جای جنگ نظامی به شناسایی فرهنگ مشرق زمین بپردازد تا براساس دستاوردهای پژوهشی شرق‌شناسی، راه‌های واقع بینانه‌تری را برای تعامل با شرق داشته باشد.^{۲۲}

جمعی مانند رودی بارت^{۲۳} و گوستاودوجا برآنند که غرب در قرن ۱۲ که شکوفایی تمدن اسلامی را در اندلس و انتقال علوم

یونان و رم به امت اسلامی مشاهده کرد، به ترجمه کتب عربی و اسلامی و شرق شناسی اقدام نمود تا از آن دانش عظیم بهره‌مند شود؛ به همین جهت **گوستاو دوجا** نام کتابش را که در ۱۹۶۰ منتشر کرد، **تاریخ مستشرقان در اروپا از قرن ۱۲ تا ۱۹** نام نهاد.^{۲۴}

دکتر **عبد‌الحمید صلح حمدان** که از متخصصان بحث استشرق در لیبی است، بر این باور است که آغاز استشرق انفرادی، قرن ۱۱ میلادی است که با فعالیت **بطرس المحترم** (۱۱۵۶ - ۱۰۹۲) شروع شده و در هر قرن یکی دو نفر به آن می‌پرداختند، وی نام آن‌ها را در مقدمه کتاب خویش می‌برد؛ اما آغاز استشرق گروهی غربیان، قرن ۱۶ میلادی است که انبوه محققان و دانشمندان غربی در هر کشوری وارد شرق شناسی و اسلام شناسی شدند. او به همین دلیل کتاب **طبقات المستشرقین** خود را با معرفی مستشرقان قرن ۱۶ میلادی شروع می‌کند و به بیان زندگی نامه بیش از ۲۰۰ مستشرق می‌پردازد.^{۲۵}

دکتر محمد دسوقی - رئیس بخش فقه و اصول دانشکده شریعت دانشگاه قطر - دکتر نجیب عقیقی معتقدند که فتح اندلس و فتوحات اسلامی در اروپا در

قرن‌های ۸ تا ۱۰ بود که غرب و مسیحیت را به وحشت انداخت، و آن‌ها برای چاره اندیشی به شرق شناسی و اسلام شناسی پرداختند و از این رو، عقیقی تاریخ استشرق را هزار ساله می‌داند.^{۲۶}

برخی مانند دکتر محمود حمدی زقزوق در کتاب **الاستشرق و الخلفیه** بر این باورند که مجرد ظهور دین اسلام و دعوت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله که نسخ دیگر ادیان را به همراه داشت، مسیحیان و یهودیان غرب را برانگیخت تا مانند یوحنا دمشقی به شناسایی اسلام و نقد آن پردازند.^{۲۷}

دکتر ساسی سالم الحاج - مؤلف **نقد الخطاب الاستشراقی** - نیز می‌نویسد: شرق شناسی غربیان از قرن ۶ قبل از میلاد آغاز شد، در دوره کنعانیان که یونانیان و ایرانیان ارتباط تجاری و سپس فرهنگی خویش را آغاز کردند.^{۲۸}

مراحل ده‌گانه شرق شناسی

۱. شرق شناسی عام از قرن ۶ ق.م تا قرن ۶ م.

- آغاز روابط سیاسی شرق و غرب و رقابت دو تمدن

اولین رابطه‌ای که در تاریخ بین شرق و غرب در پی رابطه تجاری دوران کنعانی‌ها به وجود آمد، کشاکش قدرت

در قرن ششم ق.م بین حکومت ایران و یونان بود، یونانیان از آن دوره اقدام به «شناخت شرق» نمودند تا رقیب خویش را شناخته و راه‌های مقابله و دفاع و تهاجم را بیابند.

اولین مستشرق آن دوران مورخ بزرگ و شهیر یونانی **هیردوتس** بود. وی که در غرب «پدر تاریخ» نام گرفت، مجموعه مشاهداتش را از سرزمین ری، رافدین، عراق، مصر، شام، جزیره العرب و نیز مردم شناسی و عادات و تجارت‌ها و کالاهای تجارتهی آنها را در کتاب ماندگار خویش ثبت کرد، گرچه نوشته‌های وی شامل افسانه‌ها، خرافات و مطالب و گزارش وقایع خارق العاده بی‌پایه فراوانی نیز هست.

۲. آشنایی اولیه غربیان با اسلام در عصر ظهور اسلام

آن گاه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانیان و پیروان همه آیین‌ها را به آیین پاک اسلام فراخواند عالمان مسیحی و یهودی و گروه‌های مردم و دیگر ادیان از غرب و شرق به صورت انفرادی یا گروهی و یا سازمانی برای شناسایی این دین جدید و پیامبر آن به مدینه می‌آمدند و تحقیقاتی درباره اسلام داشتند، جمعی از آنان اسلام را می‌پذیرفتند، و برخی اطلاعات تازه را به مردم و مسئولان موطن خویش انتقال داده و احیاناً تعدادی هم براساس عصبیت‌های کور دینی خود یا منافع مادی و جاه و جایگاه اجتماعی و یا بدفهمی از سر ستیز در آمده و به مبارزه با اسلام می‌پرداختند.

دومین ارتباط، در قرن چهارم ق.م به وجود آمد که **اسکندر مقدونی** - پادشاه یونان و کشورگشای جوان غربی - به ایران و کلیه سرزمین‌های مشرق زمین حمله کرده بود، و با تئوری «تک قطبی شدن کره زمین» سراسر آسیا را اشغال نمود تا به دروازه‌های چین رسید، و چون مرگش در آن لحظات در ۳۳ سالگی فرا رسید لشگرکشی‌های غرب به شرق متوقف شد، اسکندر در این

دومین ارتباط، در قرن چهارم ق.م به وجود آمد که **اسکندر مقدونی** - پادشاه یونان و کشورگشای جوان غربی - به ایران و کلیه سرزمین‌های مشرق زمین حمله کرده بود، و با تئوری «تک قطبی شدن کره زمین» سراسر آسیا را اشغال نمود تا به دروازه‌های چین رسید، و چون مرگش در آن لحظات در ۳۳ سالگی فرا رسید لشگرکشی‌های غرب به شرق متوقف شد، اسکندر در این

دومین ارتباط، در قرن چهارم ق.م به وجود آمد که **اسکندر مقدونی** - پادشاه یونان و کشورگشای جوان غربی - به ایران و کلیه سرزمین‌های مشرق زمین حمله کرده بود، و با تئوری «تک قطبی شدن کره زمین» سراسر آسیا را اشغال نمود تا به دروازه‌های چین رسید، و چون مرگش در آن لحظات در ۳۳ سالگی فرا رسید لشگرکشی‌های غرب به شرق متوقف شد، اسکندر در این

نامه‌هایی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پادشاهان و رؤسای کشورهای غرب و شرق فرستادند، انگیزه اسلام‌شناسی را در آن‌ها ایجاد کردند؛ برخی استقبال کرده و با نگاه خوش‌بینانه معارفی از اسلام را صحیح فرا گرفتند و برخی دشمنانه به پژوهش درباره اسلام پرداختند و درگیری‌هایی ایجاد کردند.^{۳۰}

۳. اسلام‌شناسی مغرضانه و نقد نویسی

انفرادی علیه اسلام

– یوحنا دمشقی، اولین مستشرق اسلام‌شناس قرن هشتم میلادی (قرن دوم هجری)، عالم مسیحی یوحنا دمشقی (۷۴۹ – ۶۷۶ م.) که در سایه خلافت امویان زندگی و به دربار امویان خدمت می‌کرد، اولین مسیحی بود که به طور رسمی به اسلام‌شناسی نقادانه روی آورد و کتاب‌هایی در رد آن نوشت به نام: *محاورة مع مسلم*؛ (= گفتگو با مسلمانان) و کتاب *ارشادات النصری فی جدل المسلمین*؛ (= راهنمایی برای مسیحیان جهت مناظره با مسلمانان).^{۳۱}

از آن جا که یوحنا خودش یک شرقی بود و در سرزمین شرق در دولت امویان زندگی می‌کرد، شاید نتوان او را آغازگر استسراق غربیان شمرد، ولی چون به

عنوان یک مسیحی و غیر مسلمان نقد اسلام‌شناسی را شروع کرد، می‌توان او را آغازگر جریان ضد اسلامی استسراق تبشیری برشمرد.

– تیوفانیس بیزانسی

دومین مستشرق تبشیری، تیوفانیس، متوفای ۲۰۲ هـ – ۸۱۷ م – نویسنده بیزانسی کتاب *زندگانی محمد* – است.

وی در کتابش نوشت:

«پیامبر اسلام پیامبر خدا نبود، بلکه وی تعلیم اسلام را از علمای مسیحی و یهودی شام فرا گرفت، پیروانش نیز او را "مسیح موعود" می‌دانستند.»^{۳۲}

البته این پژوهشهای اسلام‌شناسی در قرون اولیه اسلام از یکدیگر گسسته و غیرمرتبط و سازمان نیافته بود.

۴. اقدام کلیسا به ترجمه قرآن

– پطرس اولین کشیش مترجم قرآن

پدر روحانی *پطروس المبجل المحترم*^{۳۳} (۱۱۵۷ – ۱۰۹۲ م) در فرانسه متولد شد، خانواده‌اش او را در کودکی مشغول تحصیل علوم دینی کردند، او در ۱۷ سالگی به دست قدیس *هوکس* به سلک روحانیت درآمد، پس از سال‌ها فعالیت دینی در ۳۰ سالگی رئیس کلیسای «کلونی»^{۳۴} واقع در شرق فرانسه شد.^{۳۵}

ناکامی دستگاه پاپ در این مبارزه به خاطر ضعف شدید علمی، موجب شد کلیسائیان به برخورد نظامی و خشن فیزیکی مصمم شوند و جنگ‌های دوپست ساله صلیبی را راه بیندازند تا با ساقط کردن کاخ تمدن اندلس اسلامی، راه پیشروی فرهنگ اسلامی در غرب را بگیرند.

کلیسا که موجودیت دین مسیحیت را با حضور دین جدید کامل تر در صحنه فرهنگ جهانی در خطر دید، به دست و پا افتاد و به شناسایی کامل معارف این دین و ملت عرب و امت اسلامی و کشورهای اسلامی شرق روی آورد تا اولاً: راه‌های دفاع در برابر پیشرفت بیشتر فرهنگ اسلام را بشناسد و ثانیاً: به راه‌های تبشیر و تبلیغ مسیحیت و برگرداندن تازه مسلمانان به دین نصرانی، و مسیحی نمودن دیگر مسلمانان مشرق زمین دست یابند.

یوهان فوک - مستشرق مسیحی - چنین می‌نویسد:

«هنگامی که غرب با این انگیزه باز پس‌گیری مستعمرات و گسترش مجدد مسیحیت به شناخت شرق (استشراق) می‌پردازد، طبیعی است که جهت‌گیری پژوهش‌هایشان

پطروس در سال ۱۱۴۳ م. اقدام به اولین ترجمه قرآن به زبان لاتین کرد؛ البته ترجمه‌های دیگری نیز از قرآن (با اغراض و اشکالات متعدد) انجام شد که بررسی آن‌ها مقاله‌ای مستقل را می‌طلبد.

۵. مرحله دفاع کلیسا و غرب و شروع جنگ‌های صلیبی

دعوت جهانیان به اسلام در پنج قرن اول با استقبال مردم کشورهای مختلف شرق و غرب جزیره العرب رو به رو می‌شد، عقلانیت، مستدل بودن عقاید اسلامی، جامعیت قوانین زندگی، انسانیت و معنویت‌گرایی دین اسلام و نیز اخلاق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیشوایان اسلام عامل عمده‌ای در پذیرش آزادانه این دین از سوی جوامع شرقی و غربی بود؛ اما ورود اسلام به اروپا و اندلس و مرزهای فرانسه به ناگاه دستگاه پاپ و کلیسا را که تا آن روز بر اروپا حاکمیت مطلق داشتند، به وحشت انداخت؛ از این رو، از قرن دهم میلادی پاپ‌ها و کشیش‌های بزرگ مانند جربرت - راهب فرانسوی در قرن ۱۰ - پطرس عالی قدر در قرن ۱۱، و دیگران خود وارد میدان اسلام شناسی و شرق شناسی شده و به فراگیری زبان عربی و ترجمه قرآن کریم و نوشتن نقد و اشکالات بر آن شده‌اند.^{۳۶}

شناخت‌های واقع‌گرایانه و بی‌طرفانه نیست، بلکه در صدد یافتن نقاط آسیب‌پذیر شرقیان خواهد بود که معرفتی غیر علمی و غیر واقع‌بینانه می‌باشد. در این شرایط جنگی، شناخت متقابل دو گروه از یکدیگر دقیق و حقیقتی نخواهد بود.

اندیشه تبشیر و مسیحی نمودن جوامع شرقی اصلی‌ترین انگیزه مستشرقان برای ترجمه قرآن و کتب عربی بود؛ زیرا هر قدر که جنگ‌های نظامی علیه مسلمانان ادامه می‌یافت، نه تنها توفیقی در تغییر دین و تضعیف ایمان آنان به دست نمی‌آوردند، بلکه شاهد تأثیرپذیری جنگاوران صلیبی و خضوع آن‌ها در برابر تمدن و اندیشه اسلامی می‌شدند.^{۳۷}

جنگ‌های صلیبی حدود دویست سال از سال ۴۸۹ تا ۶۹۱ هجری، یعنی از ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱ م. به طول انجامید.

مورخان، مدت جنگ‌های صلیبی را دویست سال بین سال‌های ۴۸۸ تا ۶۹۰ ه. یعنی سال‌های ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱ م. دانسته‌اند، اما برخی محققان تاریخ‌نگار معتقدند که این جنگ‌های صلیبی در

قرن سیزدهم قطع نشد، بلکه مسیر خویش را به سوی سرزمین اسلامی آفریقا تغییر داد و از سال ۶۶۸ تا ۷۹۲ ه. یعنی بین سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۳۹۰ م. ارتش صلیبی در کشورهای شمال آفریقا یعنی سودان، مغرب و لیبی به جنگ ادامه داد.^{۳۸} این جنگ‌ها آن قدر مهم بوده که کتب مستقلاً درباره آن‌ها نگاشته شده است، مانند کتاب *الحروب الصلیبیه فی شمال افریقیه*، تألیف دکتر ممدوح حسین. - استشراق، مکمل جنگ‌های صلیبی صهیونیستی

دکتر محمد قطب از *لیوبولد فایس* نقل می‌کند که فعالیت‌های مستشرقان مکمل و تحقق بخش اهداف نهایی حمله‌ها و جنگ‌های صلیبی و صهیونیستی است؛ زیرا جنگ‌ها فقط ممکن است به جایگزینی قدرت کفر به جای حکومت اسلامی بینجامد، ولی طرح‌های فرهنگی مستشرقان است که اندیشه‌های اسلامی را از مغز مسلمانان خارج کرده و فرهنگ و ارزش‌های غربی را جایگزین آن می‌نماید.^{۳۹}

۶. انتقال علوم و تمدن اسلامی به غرب، از قرن ۱۳ م.

غرب که قرن‌ها دوران خاموشی و تاریکی خود را می‌گذراند، اکنون در قرن

سیزدهم بیدار و شاهد پیشرفت‌های علمی و فرهنگی خیره‌کننده مسلمانان شده بود؛ از این رو، از قرن ۱۳ م. غربیان به ویژه پاپ‌ها و دستگاه‌های کلیسا و دولت‌های غربی و مستشرقان آن‌ها مصمم شدند برای فراگیری دانش و تمدن مسلمانان و رشد علمی خود و پی‌ریزی مقدمات علمی یک نهضت فرهنگی و یک تمدن جدید گام‌هایی بردارند:

الف. انتقال علوم و تمدن مسلمانان به غرب

- پاپ رایموندوس لولوس،^{۴۰} مؤسس اولین مرکز آموزش زبان عربی و معارف اسلامی مستشرقان

پاپ رایموندوس لولوس متولد جزیره مالاما اسپانیا متولد ۱۲۳۲ م. است. وی در گرماگرم جنگ‌های صلیبی بین مسلمانان و مسیحیان متولد شد و در همان فضا زندگی کرد و از این رو، کینه اسلام را به شدت در دل داشت، پدرش در جنگ‌های ضد مسلمانان مغرب شرکت داشت.

او با مشاهده ناکامی تبلیغ مسیحیت در جنگ‌ها به این نتیجه رسید که باید کار قوی فرهنگی برای تبلیغ مسیحیت علیه کفر و الحاد (اسلام) انجام بگیرد؛ از این رو وقتی کشیش شد، تشخیص داد که

برای مبارزه اسلام راهی جز مراجعه مستقیم مبلغان به معارف و متن قرآن و قناعت نکردن به نقل قول دیگران وجود ندارد؛ لذا با چشم پوشی از عافیت و راحت طلبی مادی، نه سال به فراگیری زبان‌های اسلامی و شرقی پرداخت، و در پایان، کتاب *Ars major* را در تبیین قوانین مناظره همراه با راه‌های استدلال منطقی و مثال‌های مناسب تألیف کرد.

او معتقد بود که برای این کار باید «مؤسسه آموزشی عربی و تقویت فرهنگی مبشرین علیه اسلام» رابه عنوان رشته تخصصی تشکیل دهد، وی پس از کسب موافقت **یعقوب اول** و **پادشاه جیمز دوم** این مؤسسه را با جذب سیزده مبشر تأسیس کرد، برای گسترش اجرای این پیشنهادش به **پاپ نیکولای سوم** و پس از وی به **هونوریوس چهارم** و پس از وی به **نیکولاس چهارم** مراجعه و مصرانه از آنان درخواست حمایت می‌کرد؛ اما هیچ‌گاه با طرح او موافقت نمی‌کردند؛ زیرا امید به تأثیرگذاری فرهنگی بر مسلمانان را به این سادگی، ساده اندیشانه می‌دانستند، وی مجموعه آرزوهای تبشیری و تجربیات خویش رابه صورت کتاب *Blanguerna* در سال ۱۲۸۵ منتشر کرد.

تا آن که کشیش لولوس به مقام اسقف ارتقا یافت و پس از آن به مقام «پاپ» رسید. در آن زمان بود که از موضع قدرت خودش وارد اجرای گسترده این پروژه ابتکاری شد و گروه‌های مبشر را به انحای عالم اعزام می‌کرد تا تفکر کاتولیک را ترویج کنند و زبان‌های مختلف را نیز فرا بگیرند. وی افرادی را که از ادیان دیگر به دین مسیحیت روی آورده بودند، موظف کرد تا زبان‌های مادری‌شان را به مبشران آموزش دهند.

– منشور کنفرانس وین و طرح آموزش زبان‌های شرقی در پنج دانشگاه بزرگ غرب پاپ لولوس در پایان عمر خویش، قانونی را در کنفرانس وین تصویب کرد که پنج دانشگاه غرب «پاریس، آکسفورد، بولونیا، سلمنکا و دانشگاه اداره مرکزی پاپ» موظف‌اند استادان زبان‌های شرقی را برای آموزش دادن به دانشجویان به کار بگیرند؛ مانند زبان‌های عربی، عبری، یونانی، کلدانی ...^{۴۱}

کنفرانس وین – شورای مجمع عمومی کشیشان جهان در کلیسای شهر وین در سال ۱۳۱۲ م. (۷۱۲ ق) – اجلاسی را به پیشنهاد روجر بیکن و توصیه‌های اکید پاپ لولوس تشکیل داد و تصویب کرد

که زبان‌های شرقی (عربی، یونانی، عبری و سریانی) در دانشگاه‌های پاریس، آکسفورد، بولونیا، آوینیون و سالامانکا و دانشگاه‌ها شهر پاپ‌ها (kurie) تدریس شود.^{۴۲}

ب. ربودن کتب کتابخانه‌ها و نسخ خطی

بعد از آن که ارتش غرب مسیحی در جنگ‌های صلیبی، اندلس اسلامی را اشغال کردند و پایگاه تمدن و فرهنگ علوم اسلامی را تصرف نمودند، وارد کتابخانه بزرگ اندلس شدند که برخی مورخان تعداد کتب آن را تا چهار میلیون جلد ذکر کرده‌اند.

زامداران صلیبی، دانشمندان و محققان غربی را به این کتابخانه اعزام کردند تا هر آنچه از کتب را مفید می‌دانند، ببرند و بر اساس بهره‌گیری از دانش گسترده و متنوع آن‌ها تمدن جدید و نهضت علمی غرب را آغاز نمایند، و آنچه را نفهمیدند، آتش زدند.

پس از پایان جنگ‌های صلیبی و بیرون راندن صلیبی‌ها از «عکا» سال ۱۲۹۱ م.

پی نوشت ها:

۱۹. همان، نقل از: *رؤية اسلامية للاستشراق*، احمد غراب، ص ۹، دارالاصالة للثقافة.
۲۰. *الاستشراق والدراسات الاسلامية*، ص ۲۴.
۲۱. *شرق شناسی*، ادوارد سعید، ص ۱۵ - ۱۶.
۲۲. *الاستشراق والخلفية الفكرية*، ص ۱۹.
۲۳. Rudi Paret.
۲۴. همان، ص ۲۰.
۲۵. *طبقات المستشرقين*، عبدالحمید صالح حمدان، ص ۳، مكتبة مدبولي، ليبيا، بی تا.
۲۶. *الفکر الاستشراقی تاریخه و تقویمه*، محمد دسوقی، دارالوفاء، ص ۱۷ و ۲۰، *المستشرقون*، عقیقی: ۱۱۰/۱.
۲۷. *الاستشراق والخلفية الفكرية*، ص ۲۰.
۲۸. *نقد الخطاب الاستشراقی*، ساسی سالم الحاج، المدار الاسلامی، ج ۱، ص ۲۸.
۲۹. *شرق شناسی*، ادوارد سعید، ص ۱۱۲.
۳۰. مكاتب الرسول...
۳۱. *الاستشراق والخلفية الفكرية*، ص ۱۹.
۳۲. *الاستشراق و التاريخ الاسلامی*، فاروق عمر فوزی، ص ۵۲.
۳۳. Peter the venerable.
۳۴. Cluny.
۳۵. *فرهنگ کامل خاورشناسان*، ص ۸۵، *المستشرقون*، عقیقی، ج ۱، ص ۱۲۲.
۳۶. *تاریخ حركة الاستشراق*، ص ۱۵ - ۲۰؛ *فرهنگ کامل خاورشناسان*، ص ۸۵؛ *نقد الخطاب الاستشراقی*، ص ۴۴.
۳۷. *تاریخ حركة الاستشراق*، ص ۱۴ و ۱۵.
۳۸. *الحروب الصليبية في شمال أفريقيا*، ممدوح حسین، ص ۱۹.
۳۹. *المستشرقون و الاسلام*، ص ۱۲.
۴۰. Raymon Lull.
۴۱. *تاریخ حركة الاستشراق*، ص ۳۱.
۴۲. *شرق شناسی*، ادوارد سعید، ص ۹۵، نقل از: *نظرات مغرب زمین درباره اسلام در قرون وسطی*، ساترن southern، چاپ دانشگاه هاروارد، ص ۷۲.
۱. المورد، منیز البعلبكي؛ فرهنگ حیم؛ فرهنگ دکتر آریانپور.
۲. *الظاهرة الاستشراقية*، ص ۲۹۲.
۳. *شرق شناسی*، ادوارد سعید، ص ۱۶.
۴. *الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري*، ص ۲۰.
۵. *رویکرد خاورشناسان*، ص ۱۰.
۶. *الظاهرة الاستشراقية و اثرها في الدراسات الاسلامية*، الحاج، ساسی سالم، ج ۱۰، ص ۲۰.
۷. Oxford. Advanced Learner's Dictionary _ ۱۹۹۹ P. ۸۱۸.
۸. Webster's Encyclopedia unabridged Dictionary of the English Language. P. ۱۰۱۵.
۹. ...
۱۰. OXFORD...P. ۸۱۸.
۱۱. Webster's ... P. ۱۰۱۵.
۱۲. *المنجد في اللغة و الاعلام*، کرم البستانی، ص ۳۸۴، المطبعة الكاتوليكية، ۱۹۷۳.
۱۳. *المورد؛ قاموس انكليزي*، منیز البعلبكي، ص ۶۳۸، ط دارالعلم للملایین، ۱۹۹۴.
۱۴. Webster's... P. ۱۰۱۵.
۱۵. *من افتراءات المستشرقين على الاصول العقديه في الاسلام*، فؤاد عبدالمنعم، الازهر، مكتبة العبيطان رياض، ص ۱۷؛ *رؤية اسلامية للاستشراق*، احمد غراب، ص ۹، دارالاصالة للثقافة، ۱۴۱۶.
۱۶. *رویکرد خاورشناسان*، ص ۱۵.
۱۷. *من افتراءات المستشرقين على الاصول العقديه*، فؤاد عبدالمنعم، ص ۱۷؛ *فصلنامه کتاب های اسلامي*، احمد عبدالحمید غراب...؛ دکتر ابراهیم نملق، سال دوم، ش ۶، سال ۸۰، ص ۳۵.
۱۸. *من افتراءات المستشرقين على الاصول العقديه في الاسلام*، عبدالمنعم فؤاد، ص ۱۷، مكتبة العبيطان، رياض، ۱۴۲۱.

صفحه سفید